**دروس خارج اصول استاد معظم حاج سید محمدجواد شبیری**

**تقریر**

**جلسه شماره ۷۸**

**13881209**

بحث در جمع عرفی به اینجا رسید که آیا مقوم جمع عرفی این است که دلیل قرینه و دلیل ذوالقرینه متعین باشند یا این که ممکن است در جمع عرفی قرینیت یک کلام بر کلام دیگر به نحو اجمال مطرح باشد؛ مثلا در موارد عموم و خصوص من وجه، ما می‌دانیم که از یکی از دو عام، مجمع خارج شده است و تخصیصی به آن وارد شده است، ولی به تعیین نمی‌‌دانیم که مجمع از کدام دلیل خارج شده است. یا مثلا در بحث مطلق و مقید ممکن است مطلق را حمل بر مقید کنیم و ممکن است مقید را حمل بر استحباب کنیم. در اینجا اگر این دو احتمال مساوی باشند، حکم چیست؟ در اینجا دو گونه جمع عرفی هست که نمی‌‌دانیم کدام مطابق با نظر متکلم است.

ثمره این بحث در اینجا ظاهر می‌‌شود که اگر قائل شویم که این موارد جمع عرفی دارند، دیگر به اخبار علاجیه مراجعه نمی‌‌کنیم حتی اگر در نهایت هم دلیل قرینه را تشخیص ندهیم باید به اصول عملیه مراجعه کرد. ولی اگر گفتیم که اینها جمع عرفی ندارند، مجال برای رجوع به اخبار علاجیه هست.

به تعبیر دیگر آیا در موارد عدم تعین جمع عرفی تعارض دلالت دو دلیل به ادله حجیت سند هم سرایت می‌‌کند یا خیر؟ اگر قائل شدیم که این موارد جمع عرفی دارند، دیگر تعارض به سند سرایت نمی‌‌کند و اگر گفتیم که جمع عرفی ندارند، تعارض به سند سرایت خواهد کرد. به تعبیر شهید صدر آیا تعارض مستقر است (در صورتی که جمع عرفی نداشته باشند) یا غیر مستقر (در صورتی که جمع عرفی داشته باشند)؟

خلاصه بحث در این است که اگر دو دلیل هر کدام از یک جهت اظهر باشند، به گونه‌‌ای که بتوان به قرینه هر کدام در دیگری تصرف کرد، آیا در اینجا جمع عرفی وجود دارد یا خیر؟ ما قبل از این که وارد بحث شویم، باید دو نکته را متذکر شویم.

**نکته اول:** بحثی است در اخبار علاجیه که آِیا این اخبار شامل تعارض غیر مستقر و موارد جمع عرفی هم می‌‌شوند یا خیر. برخی اطلاق اخبار علاجیه را شامل موارد جمع عرفی می‌‌دانند با این بیان که موضوع اخبار علاجیه "حدیثان مختلفان" است و مجرد وجود جمع عرفی دو حدیث را از عنوان فوق بیرون نمی برند. مثلا در روایتِ قطب رواندی که به سند صحیح از عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق۷ نقل می‌‌کند، آمده است که: اذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله ... الحدیث[[1]](#footnote-1). موضوع این حدیث موارد جمع عرفی را شامل می‌‌شود. شهید صدر به تفصیل به پاسخ های این ادعا پرداخته که مراجعه به آن ها در این بحث هم سودمند است (مباحث الاصول، ج۵ من القسم الثانی، ص۷۴۴؛ بحوث فی علم الاصول، ج۷، ص۴۰۰).

به هر حال اگر ما اخبار علاجیه را شامل موارد جمع عرفی هم بدانیم، بحث کنونی ما بی ثمر خواهد بود. لذا فرض کلامِ ما بر این مبناست که اخبار علاجیه شامل موارد جمع عرفی نیست.

**نکته دوم:** این که بر فرض که اخبار علاجیه اختصاص به موارد عدم وجود جمع عرفی داشته باشد، بحث دیگری وجود دارد که آیا این اخبار موارد تعارض به عموم و خصوص من وجه را شامل می‌‌شود؟ اگر اخبار علاجیه موارد تعارض به عموم و خصوص من وجه را شامل نشود، در مورد تعارض به عموم و خصوص من وجه، بحث از این که آیا جمع عرفی دارند یا ندارند، ثمره ای ندارد. چون هر چند ما قائل شویم که در این موارد جمع عرفی وجود ندارد، به هر حال داخل در اخبار علاجیه نیست. کما این که بر فرض جمع عرفی داشتن هم داخل در اخبار علاجیه نیست.

حال به بررسی اصل بحث می پردازیم. شهید صدر این بحث را که آیا جمع عرفی لامتعین، تصویر دارد یا خیر، مطرح نکرده‌‌اند. ولی از این که تعارض مستقر بودن موارد تعارض به عموم وخصوص من وجه را مفروغ عنه گرفته‌‌اند، می‌‌توان فهمید که ایشان لازمه جمع عرفی را تعین قرینه از ذوالقرینه می‌‌داند. به نظر می‌‌رسد که تحلیل ایشان از جمع عرفی هم اقتضای همین نتیجه را دارد.

ایشان جمع عرفی را به این بر می گردانند که متکلم یک کلام را قرینه بر کلام دیگر می‌‌دانند و اساسا دلیل این که تعارضِ دو دلیل در موارد جمع عرفی به سند سرایت نمی‌‌کند این است که عقلا این حق را به متکلم می‌‌دهند که با یک کلام بعدی کلام دیگر خود را تفسیر کند. عقلا تعیین کننده مراد متکلم را صرفا ظهور خود کلام نمی‌‌دانند و ظهور قرینه را برای تعیین مراد از کلام ذوالقرینه محور نهایی می‌‌دانند.

این تحلیل در جایی که است که متکلم یک کلام را قرینه بر کلام دیگر قرار دهد. معقول نیست که متکلم هر دو کلام را قرینه قرار بدهد یا این که یکی لابعین را قرینه قرار دهد. مقوم قرینیت به افهام آن از سوی متکلم است. اگر متکلم قرینه را اعلام نکند یا به صورت مبهم اعلام کند، دیگر قرینه محسوب نمی‌شود.

اما بنا بر تحلیل ما مطلب تفاوتی نمی‌‌کند؛ ما می‌‌گفتیم نصب قرینه از ناحیه متکلم نیست، بلکه عرف متعارف وقتی دو دلیل را می‌‌بیند می فهمد که در اینجا خلاف ظاهری اراده شده است. مثلا متکلم به دو دلیل، از وجود مجمع عنوانین اصلا غافل بوده، یا از ظهور دلیل اول غافل شده است یا از ظهور دلیل دوم. ما در این جا می‌‌فهمیم که متکلم می‌‌خواسته معنایی را افهام کند که لفظ او نسبت به آن قصور داشته است. لفظ می‌بایست قیدی می داشت که مجمع را از تحت یکی از دو دلیل خارج می‌‌کرد. اما این که قید را باید به کدام بزند، غفلت کرده است. مثلا متکلم گفته هاشمی را اکرام کن. از طرف دیگر گفته فاسق را اکرام نکن. این ها در هاشمی فاسق تعارض دارند. احتمال دارد در دلیل اول مراد هاشمی عادل بوده است که به جهتی این قید را نیاورده است، مثلا به این که جهت که سادات به جهت علو شانشان نیاز به تقیید به عادل ندارد و محتمل است متکلم در دلیل نهی از اکرام فاسق از وجود هاشمی فاسق غفلت کرده باشد. در اینجا ما از ملاحظه دو دلیل به طور اجمالی غفلت متکلم را کشف می‌‌کنیم؛ هر چند نتوانیم مصب غفلت را تعیین نماییم. تحلیل های دیگری که در موارد جمع عرفی داشتیم نیز اقتضای تعیین ندارد؛ مثلا ما می‌‌گفتیم که اصول عقلایی وجود دارد که با استفاده از آنها ظهور کلام متکلم شکل می گیرند. مثل ظهور در مقام بیان بودن یا ظهور در مقام بیان حکم فقهی بودن.

ما در موارد جمع عرفی می‌‌فهمیم که چنین اصولی جاری نیست. حال ممکن است روشن نباشد که اصل جاری در کدام یک از دو دلیل جاری نیست؛ مثلا در اعتق رقبۀ، ظهور اطلاقی این دلیل ناشی از ظهور در مقام بیان بودن متکلم است و در دلیل مقید اعتق رقبۀ مومنۀ، ظهور این دلیل در وجوب تعیینی عتق رقبه مومنه، ناشی از ظهور این کلام است در ناظر بودن به حکم فقهی. ما با جمع عرفی می‌‌فهمیم که یکی از این دو ظهور مبنایی مطابق واقع نیست، اما کدام یک؟ ممکن است نتوان ظهور مخالف واقع را تعیین کرد. گاه در موارد جمع عرفی عدم انتقال قرائن حالیه عامه یا تحولات معنایی الفاظ در طول زمان کشف می‌‌گردد. ممکن است ما اجمالا دریابیم که برخی از راویان قرائن مکتنفه به کلام را منتقل نساخته اند یا در یکی از دو دلیل الفاظ تغییر معنایی یافته، ولی نتوانیم معین کنیم که این عدم انتقال یا تغییر معنایی الفاظ در طول زمان در کدام یک از دو دلیل بوده است.

خلاصه قوامِ هیچ یک از تحلیل های ما از جمع عرفی، به تعین قرینه از ذوالقرینه نیست؛ پس می‌‌توان مبنای بحث کنونی و اختلاف دیدگاه ما با دیدگاه شهید صدر به این بحث بازگرداند که آیا قرینه بودن قرینه به نصب متکلم است یا این که عرف با ملاحظه دو دلیل در می یابد که در یکی مخالفت ظاهر یا به تعبیر عام تر مخالفتِ اصلی رخ داده است. اگر قرینه بودن قرینه به نصب متکلم باشد، قهرا در جمع عرفی باید قرینه معین باشد، ولی بنا بر مبنای دوم که نظر مختار است، لازم نیست که قرینه معین باشد. حال این بحث را باید دنبال کنیم که آیا این دو قسمِ جمع عرفی (یعنی جمع عرفی متعین و جمع عرفی نامتعین) در مشمولیت اخبار علاجیه با هم فرق دارند یا خیر؟

پاسخ این سؤال وابسته به وجهی است که ما با آن شبهه اطلاق در اخبار علاجیه نسبت به موارد جمع عرفی را پاسخ می‌‌دهیم. توضیح این که گاه ما اساسا مراد از خبران مختلفان را در اخبار علاجیه مواردی می‌‌دانیم که یک حدیث مکذب دیگر باشد؛ لذا موارد جمع عرفی را که تعارض در آن ها به سندشان سرایت نمی‌‌کند، مشمول اخبار علاجیه نمی‌‌دانیم. بنا بر این مبنا که بعید هم نیست، اخبار علاجیه مطلق موارد جمع عرفی را نمی‌‌گیرد و لو جمع عرفی نامتعین باشد. ولی گاه عنوان خبران متعارضان را در موارد جمع عرفی، صادق می‌‌دانیم، ولی به جهت این ادعا که اخبار علاجیه برای رفع حیرتِ سائلان یا اصحاب صادر شده، موارد جمع عرفی را از شمول اخبار علاجیه خارج می سازیم. بنا بر این مبنا تنها جمع عرفی متعین داخل در اخبار علاجیه نیست، ولی موارد جمع عرفی نامتعین چون هنوز برای عرف تحیر وجود دارد، قهرا مشمول اخبار علاجیه می‌‌باشد.

به نظر ما موارد جمع عرفی به طور کلی مشمول اخبار علاجیه نیست. مراد از "خبران مختلفان"، دو خبر ناسازگار است. ولی دوخبری که با هم سازگارند ولی ما ندانیم نحوه سازگاری آن ها چگونه است، مشمول این اخبار نیست. مجرد ناسازگاری بدوی بین دو حدیث سبب صدق عنوان خبران مختلفان نمی‌‌شود. و مجرد تخالف بین ظهور دو کلام که ما می‌‌دانیم یکی از آن ها مطابق مراد متکلم نیست، برای صدق عنوان فوق کفایت نمی‌‌کند. خلاصه مراد از "خبران مختلفان" مطلقِ احادیثی که عرف در مورد نحوه برخورد با آنها در تحیر است، نمی‌‌باشد، بلکه اخبار ناسازگار است و در موارد جمع عرفی که دو دلیل، هر یک، صالح برای قرینیت برای دیگری است، این عنوان صدق نمی‌‌کند.[[2]](#footnote-2)

1. وسائل‏الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۸. [↑](#footnote-ref-1)
2. دروس فی علم الاصول ، جلد سوم (89 - 88)، جلسه شماره 78، ص: 76 [↑](#footnote-ref-2)